

بسم الله الرحمن الرحيم

این متن، برگزیده کتاب «شمع شبستان دوست: مختصری از احوالات فقیه اهل بیت علیهم السلام حضرت آیت الله حاج سید محمدعلی حائری طبسی رحمته الله» (نوشته محمدعلی نورائی یگانه قمی) است.

این کتاب، رقعی است و ۶۴ صفحه دارد.

بنده، این کتاب را در تاریخ ۱۳۹۰/۳/۱۰ و دوباره در روز یکشنبه، ۱۴۰۰/۸/۹، مطالعه کردم و فردای تاریخ دوم، برگزیده اش را نوشتم و شماره های مطالب را به آن افزودم.

این برگزیده را برای خودم نوشتم؛ اما آن را منتشر می کنم تا هر کسی بتواند در حدّ خودش بهره برد.

برگزیده نویسی و انتشار این اثر را به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تقدیم می کنم و ثواب این تقدیم کردن را به حضرت آیت الله حائری طبسی رحمته الله هدیه می دهم.
اسماعیل داستانی بنیسی

۱. آیت‌الله حاج سید محمدعلی حائری طبسی رحمته‌الله در سنه ۱۳۲۵ هجری

شمسی،... در کربلای معلّی دیده به جهان گشودند.^۱

۲. [آیت‌الله] سید رضا بهاء‌الدینی رحمته‌الله فرمودند: «او کسی است که امام

زمان علیه‌السلام دوستش دارد و من هم به همین خاطر دوستش دارم.»

۳. [آیت‌الله] میرزا احمد سیبویه - دام ظلّه. - فرمودند: «حضرت امام

زمان علیه‌السلام به ایشان نظر داشتند. من یکی از دعاهايم اين است که

می‌گویم: خدایا! مرا در برزخ با آقای طبسی محشور کن.»^۲

۴. [یکی از آثار ایشان، تأسیس حسینیّه کربلایی‌های مقیم قم است که] ظهر

هر روز شهادت و وفیات [اهل بیت علیهم‌السلام]، از این حسینیّه، دسته

سینه‌زنی به طرف حرم حضرت فاطمه معصومه - سلام الله علیها. - به راه

می‌افتد و ظهر همان روز در حسینیّه، اطعام داده می‌شود و علاوه بر آن،

هر شب در طول سال، روضه‌خوانی و سپس اطعام داده می‌شود.

درباره اطعام دادن آیت‌الله طبسی رحمته‌الله در حسینیّه، مطلبی را از ایشان نقل

می‌کنم که فرمودند: «وقتی که نگاه می‌کنم این جمعیت را که در حال

^۱ ص ۱۴.

^۲ ص ۲۶.

غذا خوردن هستند و سیر می‌شوند، لذت می‌برم و بیش از اندازه خوشحال می‌شوم.»^۳

۵. در مسجد الغدير درخت پير، واقع در قم خیابان آذر یا [آیت‌الله] طالقانی،... حدود ۳۰ سال، اقامه نماز جماعت می‌کردند و هر شب شهادت و وفیات ائمه معصومین علیهم‌السلام دسته سینه‌زنی به طرف حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه - سلام الله علیها - راه می‌انداختند و با پای برهنه و پیاده، به عزاداری می‌پرداخت.

بعضی از شب‌ها برف یا باران سنگینی می‌بارید و هوا سرد بود. [بعضی] پیشنهاد می‌دادند که امشب نرویم. می‌فرمودند: «اگر سنگ هم از آسمان ببارد، باید ما دسته عزا را به طرف حرم مطهر، برای عرض تسلیت بیرون ببریم.»^۴

۶. یکی از ارادتمندان به ایشان می‌گوید: «ایشان خیلی ارادت و علاقه به امام حسین علیه‌السلام و تربت آن حضرت داشت و بیماران زیادی که برخی هم داروهای پزشکی بر روی بیماری آن‌ها اثر نمی‌کرد، به خاطر خوردن تربتی که ایشان به آن شخص می‌داد، شفا می‌یافت و همچنین یکی از چیزهایی

^۳ ص ۳۴.

^۴ ص ۳۶.

که به میهمانان و یا دوستان خود هدیه می‌کرد، همین تربت
سیدالشهداء علیه السلام بود.^۵

۷. زن و مردی بودند که ۱۲ سال بود ازدواج کرده بودند؛ اما صاحب فرزندی
نمی‌شدند. ...

[آن مرد] قضیه را با معظّم له در میان گذاشت. ایشان فرمودند: «اذان بگو؛
که ان شاء الله صاحب فرزند شوی.» گفت: «خجالت می‌کشم.» ایشان
فرمودند: «داخل خانه، اذان بگو.»

ایشان رفت داخل خانه و اذان گفت و بعد از مدّتی همسرش حامله شد
و صاحب فرزند دختری شدند.^۶

۸. روزی به جلسه [ی قرائت قرآن کریم] وارد می‌شوند. شخصی می‌گوید:
«من قرآن می‌خواندم. تا ایشان وارد شدند، به احترام ایشان [قرائت] قرآن
را قطع کردم و با ذکر صلوات از ایشان استقبال کردم؛ بعد ادامه دادم.
بعد از جلسه، ایشان پرسیدند: "چرا [قرائت] قرآن را قطع کردید؟" گفتم:
به خاطر ورود شما. فرمودند: "اصلاً لازم نبود. هیچ کس مهم‌تر از قرآن
نیست." من هم تصمیم گرفتم که از آن به بعد، دیگر برای کسی [قرائت]
قرآن را قطع نکنم.»

^۵ ص ۳۸.

^۶ ص ۳۸ و ۳۹.

۹. فردی... مرغ‌داری داشت. نذر کرد که اگر...، ۶۰ عدد مرغ را به معظمّ‌له بدهد.

وقتی آوردند، ایشان فرمودند: «یک عدد از مرغ‌ها را به من بدهید و ۵۹ عدد دیگر را به این آدرس بین فقرا و مساکین تقسیم کنید.»^۷

۱۰. دوست عزیزم، حجت‌الاسلام شیخ مهدی سراج نجفی - حفظه الله. -، از آیت‌الله حاج شیخ رضا معینی - دام ظلّه. - نقل فرمودند: «روزی خدمت ایشان بودم و پرسیدم: شما چرا صبح و شب، روزه می‌گیرید؟ ایشان فرمودند: "به خاطر این که تا عمل به قول صاحبمان، امام زمان علیه السلام، شود که فرمود: «ای جدّ! من صبح و شام برای تو گریه می‌کنم.»»

۱۱. شخصی می‌گوید: «من آب وضوی ایشان را داخل ظرفی می‌کردم و می‌بردم جهت شفای مریضم و شفا هم گرفتم در مراتب متعدّد.»

۱۲. [هر] زمانی که خدمت آیت‌الله طوسی رحمته الله می‌رسیدم، ایشان با روی باز و گشاده، من و دیگرمهمان‌ها را احترام می‌کردند. زمانی که [آوردن] چای، دیر می‌شد، می‌فرمودند: «پس چای، چه شد؟» و وقتی که تشنه می‌شدند، می‌فرمودند: «مگر این جا کربلا است؟» آن وقت، ما می‌فهمیدیم که ایشان تشنه‌اند.^۸

^۷ ص ۳۹.

^۸ ص ۴۰.

۱۳. در طول زندگی این مرد بزرگ ندیدم که وقت خود را به تباهی بگذرانند؛

بلکه یا در حال مطالعه و یا در حال نوشتن و یا در حال ذکر بودند^۹.

۱۴. [پیکر شریف ایشان در قبرستان] شیخان در مقبره‌ای روبه‌روی مقبره زکریّا

بن آدم علیه السلام مدفون گردید و... پس از آن، آن مقبره، معروف شد به «مقبره

حضرت آیت‌الله حائری طبسی» علیه السلام.^{۱۰}

۱۵. سیّد مهدی رحیمی موسوی، [درباره ایشان]: ...

گرچه بر لب، غنچه‌ای از خنده داشت / سینه‌ای پُر درد و رنج و غصّه داشت...

یاد بادا خاطراتش، یاد باد / مادر گیتی چو او دیگر نژاد^{۱۱}

^۹ ص ۴۱.

^{۱۰} ص ۴۳.

^{۱۱} ص ۴۷.